یادداشت

ماهیت اعتراضات در ایران سیاسی یا سیاستی

باقر قائمی
دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران

چند سالی است که اعتراضات در ایران هم فاصله زمانی بینشان کمتر شده و هم شعارهای معترضان رادیکال‌تر شده است. البته اعتراضات مردمی تقریبا در همه جوامع وجود دارد، ولی آنچه مهم است، اول شناخت درست ماهیت آنهاست و دوم شیوه برخورد با آنها. زمانی که شناخت یا تفسیر و تحلیل از چنین پدیده‌هایی مبنای تصمیم‌گیری و اقدام باشد، اهمیت موضوع دوچندان می‌شود. در موضوع اعتراضات، یک اشتباه خطرناک برای سیاسیون بحث روایتگری است. اینکه چنین پدیده‌های پیچیده اجتماعی را به خیال خود با روایتگری باب میل‌مان تفسیر و تعریف کنیم و به‌صورت فراگیر و انحصاری قرائت خود را واقعیت و مبنای تصمیم‌گیری و اقدام قرار دهیم، خطرناک است. این پدیده بیش از گذشته نیازمند فهم دقیق و واقعی و پرهیز از تحلیل‌های کلیشه‌ای است؛ چراکه ممکن است هزینه‌هایی جبران‌ناپذیر بر یک جامعه تحمیل کند. زمانی که ما می‌خواهیم چنین پدیده‌هایی را تحلیل کنیم، می‌توانیم آن را در چارچوب دو پارادایم علوم سیاسی و علوم سیاست‌گذاری تحلیل کنیم؛ به زبان دیگر، ببینیم سیاسی هستند یا سیاستی.

۱. خاستگاه سیاسی

مسائلی که خاستگاه سیاسی دارند، در چارچوب علوم سیاسی کلاسیک قابل طرح هستند. در علوم سیاسی کلاسیک، سؤالات اولیه یا بنیادین درخصوص دولت و دولت‌سازی را بررسی می‌کنیم. سؤالاتی از قبیل دولت چیست؟ چرا انسان‌ها دولت را به وجود آوردند؟ هدف، ماهیت و غایت دولت چیست؟ نقش و جایگاه مردم در حکومت (حکومت ابزار کار دولت است) کجاست؟ چه کسی باید حاکم باشد؟ حاکم چگونه باید انتخاب شود؟ شکل حکومت باید چگونه باشد؟ رابطه بین مردم و حکمران چگونه باشد؟ اینها سؤالات اولیه‌ای هستند که بیشتر به چرایی و چیستی می‌پردازند. اتفاق و اجماع نظر در یک جامعه در رابطه با این سؤالات، شکل حکومت را مشخص می‌کند. بشر در طول چند هزار سال پاسخ‌های متعدد و متنوعی را به این پرسش‌ها داده که ما این پاسخ‌ها را به شکل آرا و عقاید اندیشمندان و فلاسفه سیاسی تحت عنوان اندیشه‌های سیاسی می‌شناسیم. متناسب با پاسخ این پرسش‌ها، در طول تاریخ در جوامع مختلف اشکال متنوعی از حکومت‌ها شکل گرفتند و تجربه شده‌اند که گاهی بهای آن بسیار سنگین بوده است. شاید بتوان گفت پس از پایان جنگ جهانی دوم، در اکثر جوامعی که ما آنها را جوامع توسعه‌یافته می‌نامیم، اجماعی درخصوص پاسخ به این پرسش‌های اولیه به این شرح به وجود آمد: دولت ساختی اجتماعی و مکانیکی است که هدف آن امنیت، آسایش، آرامش، عدالت، رفاه، فراوانی، توسعه، پیشرفت و... برای مردم آن جامعه است. شکل حکومت باید مردم‌سالار باشد که در این چارچوب، مشروعیت حکمران قانونی-عقلایی است و اختیارات آن محدود به قوانین و مقررات خردمدار است. در اینجا حکومت ابزار کار دولت است برای تحقق اهداف عالیه‌ای که برای آن تعریف شده است. در این جوامع سازوکارهای حکمرانی هر روز برای مشارکت و نظارت مستقیم مردم در این فرایندها توسعه می‌یابند و تکوین می‌شوند. به همین علت اخیرا مباحثی مانند حکمرانی عمومی خوب مطرح می‌شود.

۲. خاستگاه سیاستی

به مسائلی که خاستگاه سیاستی دارند، در چارچوب علوم سیاست‌گذاری پرداخته می‌شود. این مسائل بیشتر به سؤالات چگونگی می‌پردازند. در اینجا سؤالات ثانویه مطرح می‌شود؛ دولت‌ها (state) برای تحقق اهداف عالیه خود سازوکارهایی در قالب حکومت به وجود می‌آورند که در حوزه‌های مختلف سیاستی از قبیل سلامت، اقتصاد، آموزش، فرهنگ، اجتماع و... و به شکل نهادها و سازمان‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌هایی طراحی، تدوین و اجرا می‌کنند که ممکن است این برنامه‌ها یا اقدامات مورد پرسش مردم یا اعتراض آنها قرار بگیرند که ما آنها را به شکل اعتراضات مدنی یا صنفی می‌بینیم. زمانی که اعتراضات مردمی خاستگاه سیاستی داشته باشند، مردم اعتراض خود را نسبت به اقدام یا عدم اقدام حکومت در قبال یک مسئله خاص سیاستی مطرح می‌کنند. در اینجا مردم به شکل تشکل‌های صنفی یا مدنی، اعتراضی نسبت به یک موضوع مورد مطالبه دارند؛ یعنی مردم نسبت به یک سیاست (policy) اعتراض دارند و فراتر از آن نمی‌روند و در همان سطح سؤالات ثانویه درخصوص اقدام یا عدم اقدام دولتمردان در موضوع مورد مطالبه باقی می‌ماند و معمولا پس از آن، مطالبه در دستور کار قرار می‌گیرد. اما اگر خاستگاه سیاسی باشد، ابتدا به شکل صنفی یا مدنی خود را نشان می‌دهد (بهانه و زمینه اعتراض)، ولی فورا به سطح بالاتری کشیده می‌شود و سیاسی می‌شود و در چارچوب سؤالات اولیه و بنیادی حوزه دولت‌سازی (politics) مطرح می‌شود. به عبارت دیگر مطالبات به سمت اعتراض به ساختار سیاسی موجود کشیده می‌شود و معترضان خواهان تغییرات ساختاری و سیاسی می‌شوند. به همین علت در کشورهای دموکراتیک، اعتراضات در همان سطح سیاستی باقی می‌مانند و به سطح بالاتر سیاسی و ساختاری کشیده نمی‌شوند؛ چون آلترناتیوی فراتر از دموکراسی وجود ندارد و همه چیز تحت نظارت و انتخاب آزاد مردم است.

۳. بهار عربی و جنبش وال‌استریت

برای درک بهتر موضوع می‌توان دو پدیده اعتراضات معاصر مردمی در شرق (بیداری اسلامی یا بهار عربی) و غرب (جنبش وال‌استریت) را مقایسه کرد. اعتراضات در هر دو مورد یادشده تقریبا هم‌زمان بود. در جنبش وال‌استریت اعتراضات از جنس سیاستی بود، ولی در بیداری اسلامی یا بهار عربی از جنس سیاسی. در جنبش وال‌استریت منشأ اعتراضات مردم که شعار می‌دادند «ما ۹۹ درصد هستیم»، درخصوص عدم اقدام دولت در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی بود که می‌توان در بحثی جداگانه آن را به نحوه تکوین اقدامات دولت بین دو رویکرد دولت‌های رفاه و لیبرالیسم تحلیل کرد و به‌ویژه پس از اتخاذ رویکردهای نئولیبرالیستی از دهه ۸۰ قابل پیش‌بینی بود و همین که دولت اوباما در حوزه سیاست‌های سلامت، رفاه و تأمین اجتماعی اقداماتی انجام داد، مردم به خانه‌هایشان برگشتند. برداشت‌های رسمی ما این بود که بیداری اسلامی به آن سوی آتلانتیک رسیده است که قطعا اشتباه بود. در سوی دیگر، بیداری اسلامی یا بهار عربی بود که ماهیت مطالبات مردم متفاوت از جنبش وال‌استریت بود. در اینجا، نزاع بر سر سؤالات اولیه دولت‌سازی بود؛ به همین علت مطالبات مردم درخصوص سؤالات اولیه دولت‌سازی بود که بیشتر به چرایی و چیستی می‌پردازد. در این نوع اعتراضات، مطالبات مردم متفاوت است و با یک اقدام دولتی، معترضان قانع نمی‌شوند و بیشتر خواهان تغییرات بنیادی و ساختاری در حوزه دولت‌سازی هستند که نقش و جایگاه مردم پررنگ‌تر شود و مبانی مشروعیت به سمت مشروعیت قانونی-عقلایی پیش برود. این اعتراضات ممکن است در جایی مثل تونس پذیرفته شوند و گذار و پاسخ به مطالبات به راحتی انجام شود یا مانند سوریه اعتراضات مردم پذیرفته نشود و به خشونت کشیده شود که همان‌طور که می‌بینیم نتایج آن همچنان باقی بوده و حتی ممکن است به فروپاشی یک دولت-ملت منجر شود. در چنین شرایطی، بهترین راهکار شنیدن صدای مردم و انجام اصلاحات ساختاری و سیاسی مبتنی بر اراده عمومی است.

عکس: سهند تاکی، شرق

گفت‌وگو با بدرالسادات مفیدی، روزنامه‌نگار

همواره رویکرد مردم مهم است

فرانک آرتا: گفته می‌شود روزنامه‌نگار، چشم بینا و زبان گویای جامعه است. اما اینکه روزنامه‌نگاری چقدر در کل جامعه و توسط حاکمیت جدی گرفته می‌شود، بحث دیگری است. طی این سال‌ها با وجود بحران‌های متعدد، روزنامه‌نگاران و به عبارت دقیق‌تر رسانه‌نگاران نقش مهمی در تشخیص آسیب‌های موجود در جامعه و اطلاع‌رسانی آن ایفا کرده‌اند. هرچند اغلب فیک‌نیوزها با وجود سیطره دنیای دیجیتال و فضای سایبری می‌خواهند جایگزین آنها شوند، همچنان مرجعیت با رسانه و رسانه‌نگارانی است که زندگی و همت خود را با وجود همه مشکلات از جمله تضییع حق، پایین‌بودن حقوق و انواع نادیده‌گرفتن‌ها سعی می‌کنند اخبار دست اول و تحلیل‌های واقع‌گرایانه مخابره و ارسال کنند و با مردم در میان بگذارند. «بدرالسادات مفیدی»، یکی از روزنامه‌نگاران زنی است که سال‌ها قلم به دست گرفته و ترجیع‌بند نگاهش اعتدال و به رسمیت شناختن مخالف است. او در گفت‌وگو با رسانه «شرق» به تبیین خاطرات روزنامه‌نگاری پرداخته و در عین حال تحلیلی از وضعیت جامعه خود داشته است.

شما سال‌ها کار روزنامه‌نگاری می‌کنید. اما جالب است من از شما بیوگرافی ساده نه در فضای مجازی و نه در کتابی دیده‌ام. به نظر شما اینکه یک روزنامه‌نگار درباره مسائل دیگران پیگیر و حساس است اما درباره خودش نه، علتش چیست؟

به نظرم بخشی از آن به شخصیت افراد برمی‌گردد. فکر می‌کنم شاید شاکله فکری در برخی افراد مثل من دنبال انتشار بیوگرافی از خودشان نیستند و یا مسئله‌شان نبوده. در مورد خودم به‌صراحت می‌توانم بگویم تمایلی نداشتم در فضای عمومی مطرح باشم. بیشتر دنبال کار حرفه‌ای‌ام، یعنی روزنامه‌نگاری بودم. البته این‌طور نبوده که بخواهم مناعت طبع به خرج دهم؛ بیشتر دنبال سوژه‌یابی بودم. یعنی دوست داشتم دیگران را سوژه قرار دهم تا اینکه خودم سوژه شوم.

شاید یک بخش آن به انجمن‌های صنفی برمی‌گردد که به این موضوع اصالت نمی‌دادند یا روزنامه‌نگاران خودشان را خیلی جدی نمی‌گیرند. جدا از این تمایل دارم چکیده‌ای از پیشینه شغلی شما بدانم. اینکه کجا متولد و چرا وارد دنیای روزنامه‌نگاری شدید؟

قبل از هر چیز بگویم که من درباره این جمله شما که تشکل‌های صنفی به این مسائل اهمیت نمی‌دهند، حرف دارم و در میانه صحبتم به آن اشاره خواهم کرد. اما درباره خودم باید بگویم که متولد سال ۱۳۴۲ شهر تهران هستم و الان ۶۲ سال دارم و در سراشیبی عمر هستم. سال‌هاست کار روزنامه‌نگاری کرده‌ام. البته روزنامه‌نگاری را به طور رسمی از «روزنامه سلام» شروع کردم. اما پیش از آن مطالبی به جاهای مختلف می‌دادم. یکی، دو سال در حوزه اجتماعی صفحه‌ای به اسم «در فراز و نشیب زندگی» داشتم که به دادگاه‌های خانواده می‌رفتم و ماجراهای طلاق خانواده‌ها را دنبال می‌کردم. مشکلاتی که زن و شوهرها داشتند را از نزدیک می‌دیدم. سعی می‌کردم بیشتر به مسائل زنان که در دادگاه‌ها با آن درگیر بودند بپردازم. مثلا مشکلات قانونی مربوط به بحث حضانت و غیره را پوشش می‌دادم. این صفحه ثابت بود اما از آنجا که به قول معروف شخصیتم به حوزه سیاسی نزدیک‌تر بود، علاقه‌مند به این حوزه بودم. شاید به پیشینه، گذشته‌ام و محیط خانوادگی که در آن بزرگ شدم، مربوط می‌شد. به همین دلیل چند سال خبرنگار پارلمانی شدم.

در چه محیط خانواده‌ای بزرگ شدید؟

ما خانواده فرهنگی بودیم اما پیشینه مبارزاتی داشتیم. چه از سوی پسرعموهایم و چه برادر خودم. برادرم در زمان شاه توسط ساواک دستگیر شده بود. در زمان شاه جزء دانشجویان دانشگاه صنعت شریف بود که دستگیرش کرده بودند. ولی پسرعموهایم قبل از انقلاب از بچه‌های مجاهد خلق بودند. پدرم و عمویم هم گرایشاتی به مصدق داشتند. از این رو به قول معروف کله من هم بوی قورمه‌سبزی می‌داد و خیلی علاقه‌مند به حوزه سیاسی بودم. وقتی که پایم به مطبوعات باز شد، وارد حوزه مورد علاقه‌ام یعنی سیاسی شدم. پیش از آن هم معلم بودم و تدریس می‌کردم.

در آن سال‌ها تا جایی که یادم هست «روزنامه سلام» روزنامه‌ای پیشرو بود و سعی می‌کرد مشکلات و خواسته‌های مردم را منتقل کند. به نظر می‌رسید از این نظر در مقایسه با روزنامه‌های وقت پیشتاز بود. دوست دارم درباره فضای روزنامه بگویید و اینکه آقای موسوی‌خوئینی‌ها، مدیرمسئول روزنامه چه برخوردی با همکاران داشتند؟

من خاطرات خوبی از «روزنامه سلام» دارم. بگذریم که فضا به‌شدت مردانه بود. یعنی انگار عالم سیاست و کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در «روزنامه سلام» بیشتر در ید مردان بود تا زنان. اما تک و توک خانم‌هایی هم آنجا فعالیت می‌کردند. اما درباره شخص آقای موسوی‌خوئینی‌ها خاطرات خوبی دارم، چون اتفاقا از برخوردهای ایشان، رفتارهای دموکراتی دیده بودم که دلگرم‌کننده بود، به رغم اینکه ممکن بود افرادی برخوردهای دیگری از ایشان دیده باشند. به یاد دارم موقعی که می‌خواستم کارم را در روزنامه شروع کنم، خب طبق روال «گزینش» می‌شد. مسئول گزینش را اسمش را نمی‌برم. او بعدها نماینده مجلس شد و شخصیتی هم بود. یکی از ایراداتی که از من گرفت که بعدا دبیر سرویسم به من منتقل کرد، این بود که ایشان به خانواده مفیدی‌ها وصل هستند. چون پسرعموهایم قبل از انقلاب جزء مجاهدین خلق بودند و بعد از انقلاب هم یکی از آنها دستگیر شد. پس صلاح نیست این خانم در روزنامه کار کند. در صورتی که من خودم هیچ ارتباطی با مجاهدین خلق نداشتم. منظورم این است که هویت و شخصیت من را بابت موضوعی که هیچ ربطی به من نداشت، زیر سؤال بردند. آقای خوئینی‌ها در پاسخ گفتند این مسائل چه ربطی به ایشان دارد؟ در نهایت به این موضوع توجهی نکردند و من در روزنامه مشغول به کار شدم. خاطره خوب دیگر من از آقای خوئینی‌ها این بود که موقعی که به مجلس رفت‌وآمد داشتم و کارم را جدی گرفته بودم، از من حمایت کرد. چون زن بودم و می‌خواستم خودم را به اثبات برسانم، فعالیت مضاعف می‌کردم و با اینکه بچه کوچک داشتم، خیلی کار می‌کردم. به یاد می‌آورم در ایام بودجه‌بندی کار مجلس سه شیفت بود و تا ۹ شب طول می‌کشید. من تا آن وقت می‌ماندم و خبر تهیه می‌کردم. آن زمان سیستم کامپیوتری وجود نداشت تا بتوانی خیلی سریع تایپ کنی و خبر را بفرستی. مجبور بودم سریع مطلب را بنویسم و به حروفچینی تحویل بدهم. صفحه‌بندی هم دستی بود که خودش روند طولانی داشت. چون متن بعد از حروفچینی باید روی صفحه چسبیده می‌شد و خبرنگار شاهد همه مراحل بود. جالب بود وقتی کارم تمام شد، دیدم روی تابلوی تحریریه اسم من را نوشتند و از من تقدیر کردند. آن زمان به من مبلغ ۲۰ هزار تومان پاداش دادند. شاید الان ۲۰ هزار تومان پولی نباشد، ولی آن موقع برایم ارزشمند بود.

در ابتدای صحبت‌هایتان به نکته مهمی اشاره کردید که آن سال‌ها فضای روزنامه‌نگاری ایران مردانه و به کام مردان بود. زنان هم برای اینکه خودشان را ثابت کنند باید تلاش مضاعف می‌کردند. به هر حالت تبعیض‌هایی وجود داشت. در جاهایی اعتمادبه‌نفس را می‌گرفتند و گاهی اوقات هم برخوردها شکل تحقیرآمیز داشت. البته حتما این تحقیرها را نپذیرفتیم که توانستیم ادامه بدهیم. خب شما برای رفع تبعیض‌ها چه کردید؟

خیلی ممنونم. سؤال خوبی کردید. همان‌طور که اشاره کردم، فضای روزنامه‌نگاری در آن دوره به قبل و بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی تقسیم می‌شد. بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور، یک‌دفعه ما با موج عظیمی از انتشار نشریات و روزنامه‌های مختلف مواجه شدیم و زنان زیادی به روزنامه‌نگاری روی آوردند. ولی قبل از ایشان این فضا کاملا مردانه بود. حتی قبل از حضور آقای خاتمی ما دو نفر روزنامه‌نگار زن بیشتر نبودیم. یکی من از «روزنامه سلام» و دیگری خانم ابراهیمی از «روزنامه همشهری» که ایشان واقعا روزنامه‌نگار توانمندی بودند و به عنوان خبرنگاران پارلمانی به مجلس می‌رفتیم.

یعنی شما بعد از سرویس اجتماعی فقط در بخش پارلمانی خبر تهیه می‌کردید؟

وقتی من به حوزه سیاسی آمدم، خبرنگار پارلمانی بودم. البته این‌طور نبود که فقط یکسره این حوزه را پوشش بدهم، بلکه حوزه‌های دیگر سیاسی را هم پوشش خبری می‌دادم. دقیقا یادم است یک سال برای اولین‌بار گفتند که آقای خامنه‌ای در دانشگاه تهران سخنرانی می‌کنند و معمولا اخبار رهبری را خود دفتر رهبری منتشر می‌کرد. علی‌رغم این نکته به من گفتند دانشگاه برو و خبر را پوشش بده. من رفتم مسجد دانشگاه و پرده‌ای بین زنان و مردان کشیده بودند. آقای خامنه‌ای هم نشسته بودند و حرف می‌زدند. من قسمت جلو نشستم و از گوشه، پرده را کنار زدم و همان‌جا خبر را نوشتم و به روزنامه بردم. برایم جالب بود وقتی آقای خوئینی‌ها خبر من را خواندند، دیدند خوشبختانه عین جملات رهبری است و تذکری هم از دفتر رهبری نگرفتم. پیرو صحبت‌هایم بعد از ورود آقای خاتمی حضور زنان در رسانه بیشتر شد اما همچنان یک جاهایی غلبه مردان همچنان وجود داشت، اما کم‌رنگ‌تر شده بود. اما شما پرسیدید که من چگونه با آن فضا کنار آمدم، باید بگویم شاید به این دلیل که من نگاه زنانه و مردانه نداشتم، یعنی فمینیستی نگاه نمی‌کردم. فقط کار را به شکل کار نگاه می‌کردم و روی آن تمرکز داشتم. آن زمان‌هایی که تبعیض‌ها را می‌دیدم، تلاش کردم با تمرکز بر کار هدفم را دنبال کنم.

خانم مفیدی، در آن دوران اصلا نمی‌شد راجع به فمینیسم حرف زد. ضمن اینکه فمینیسم در ایران با فمینیسم در فرانسه یا آمریکا فرق می‌کند. بحث من این بود که به هر حالت جنسیت زن بر سرنوشتشان حاکم بود. به طور مثال در آن دوران اغلب خبرنگاران دولتی چادر بر سر می‌کردند. سایر خبرنگاران هم پوشش متعارف داشتند. اما با همین مختصات شاهد بودیم در پوشش برنامه‌ها اگر خبرنگاری کمی از این پوشش متعارف عدول می‌کرد -البته با امروز اصلا قابل مقایسه نیست- سریعا به مدیران مسئول زنگ می‌زدند و موضوع را گزارش می‌دادند که فلان خبرنگار زن شما حجابش را رعایت نکرده. یعنی جدا از مسئله کاری، باید حواست به مسائل حاشیه‌ای هم می‌بود. در این مورد چه خاطراتی دارید؟

دقیقا درست می‌گویید. حالا گفتن این موضوع شاید ادعای بزرگی باشد ولی طبق رصد خودم، من اولین کسی بودم که با مانتو و روسری و بدون چادر وارد محوطه مجلس شدم؛ چون تمام کارکنان مجلس باید با چادر سر کار می‌آمدند. نمایندگان زن مجلس همه چادری بودند و من تنها فردی بودم که با مانتو و روسری وارد مجلس شدم. شاید کمی در ابتدا برای همه هضمش سخت بود، اما خوشبختانه پشتیبانی که از سوی مدیرمسئول روزنامه صورت می‌گرفت یا دبیر سرویس ما که آقای کریم ارغنده‌پور بودند، باعث شد روی حجاب من حرفی نزنند. البته من هم رعایت می‌کردم و فقط چادر نداشتم. بالاخره خبرها به گوش آقای خوئینی‌ها می‌رسید. ایشان هم می‌گفت مگر چه اشکالی دارد. ایشان که حجاب‌شان کامل است. حتی یک دفعه من برای تهیه خبر به مجلس می‌رفتم و مجلس تهدید کرده بود که اگر این خبرنگار بیاید، اخراج خواهد شد.

به چه دلیل؟

الان جزئیاتش خیلی یادم نیست ولی آن صحنه در سالن ورودی مجلس قدیم بود که الان شده مجلس خبرگان، نه این سالنی که الان در میدان بهارستان است. یادم است آنجا ایستاده بودم که روابط عمومی مجلس این نکته را به من تذکر داد که شما نمی‌توانی داخل شوی. وقتی این در روزنامه مطرح شد، روزنامه اعتراض کرد و گفت پس از این به بعد ما خبرنگار به مجلس نمی‌فرستیم! به من گفتند ما در این زمینه کوتاه نمی‌آییم و در حاشیه‌های مجلس هم خیلی سروصدا کرد و حتی در دوره ششم جشنواره مطبوعات بابت حاشیه‌های مجلس جایزه گرفتم و معرفی شدم. می‌خواهم بگویم وضعیتی که شما به آن اشاره کردید در محیط‌های کاری برای روزنامه‌نگاران زن ایجاد می‌شد، ولی شخصا برای من کمتر اتفاق افتاد. به دلیل اینکه من ازدواج کرده بودم و فرزند داشتم. در جامعه ایرانی ازدواج‌کردن به زنان اعتمادبه‌نفس می‌دهد. چون شما احساس می‌کنی که تأمین مالی می‌شوی و همین یک نوع استقلال می‌دهد. نه اینکه من وابستگی به همسر داشته باشم. چون اگر این وابستگی را داشتم، این همراهی همسرم را نداشتم که بروم سر چنین کاری و تا ساعت ۱۰ شب خارج از منزل باشم. از نظر شخصی من یک‌سری موقعیت‌هایی داشتم که کمک‌کننده بود. مثلا پیشینه خانوادگی‌ام که از نزدیک سختی‌ها و فشارهایی را چه قبل و چه بعد از انقلاب تحمل کرده بودیم. اینها کمک‌کننده بود که در کار محکم بایستی و زود نبازی. ولی من با توجه به اینکه سال‌ها دبیر «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران» بودم با موقعیت‌هایی مواجه شدم که روزنامه‌نگاران زن به من رجوع می‌کردند و درباره مشکلاتشان در محیط کار می‌گفتند و این مشکلات صرفا حرفه‌ای نبود. یک بخش آن به نگاهی که مردان به زنان در محیط کاری داشتند، برمی‌گشت و آسیب‌زا و آزاردهنده برای همکارانم بود و من تلاش می‌کردم تا جایی که بتوانم کمک کنم.

در این سال‌ها همسرتان با شما همراه بودند؟

بله. با وجود اینکه کارشان هیچ ربطی به حرفه روزنامه‌نگاری ندارد ولی همواره با من همراه بودند و برخلاف برخی از مردان ایرانی حمایت‌های ایشان مسیر رشد را برای من و دخترانم فراهم کرد و هیچ‌وقت مانع ما نشدند.

در آن زمان «روزنامه سلام» چگونه توانست در روی کار آمدن «سید محمد خاتمی» تأثیرگذار باشد؟

خب می‌دانید «روزنامه سلام» به‌لحاظ سیاسی به جناح چپ تعلق فکری داشت و تمامی افرادی که در آن کار می‌کردند؛ از آقای موسوی‌خوئینی‌ها تا آقای عباس عبدی که سردبیر بودند، چنین نگرشی داشتند یا آقایان ارغنده‌پور، حمید کاویانی، عرب‌سرخی و افرادی مثل آقایان سعید حجاریان و محسن آرمین در روزنامه رفت‌وآمد داشتند و می‌توان گفت آنجا پاتوقی برای این جناح سیاسی کشور بود که در دفتر حاج آقا برپا می‌شد. اما من به عنوان خبرنگار در آن نشست‌ها هیچ ورودی یا اطلاعی از بحث‌های داخلی نداشتم. چون ما در طبقه پایین روزنامه در تحریریه حضور داشتیم و به قول معروف ارتباط خاصی با لایه‌های پشت پرده نداشتیم. اما خب بالاخره برخی از اخبار و نگرش‌ها در فضای روزنامه انعکاس پیدا می‌کرد و یا در سرمقاله‌ها یا در نحوه پوشش اخبار، گفت‌وگوها و گزارش‌ها دیده می‌شد. ضمن اینکه سرمقاله‌های روزنامه خواندنی بود و طرفداران زیادی داشت. در آن مقطع تاریخی به طور مشخص دو تا جناح حضور داشت. یکی «روزنامه سلام» و نقطه مقابل آن هم «روزنامه رسالت» بود که به آقای مرتضی نبوی تعلق داشت. بنابراین در زمان ریاست‌جمهوری ابزار تبلیغاتی برای نامزد مورد نظر و جریان‌های فکری خودشان بودند تا کاندیداهای خود را معرفی کنند. در آن زمان شاید برای نامزدی مثل آقای خاتمی نهایتا فکر می‌کردند چهار میلیون رأی بیاورد. اما در عمل قضیه معکوس شد و کاندیدای رقیب یعنی آقای ناطق نوری چهار میلیون رأی کسب کرد. این اتفاقی که افتاد همگان را متعجب کرد. بنابراین در جواب شما باید گفت که برنده‌شدن آقای خاتمی محصول تلاشی بود که این جریان انجام داد. ولی من نگاه فراتری به این موضوع دارم. به نظرم روی کار آمدن آقای خاتمی محصول عملکردی بود که مردم را به ضرورت تحول و اصلاح در ساختار سیاسی کشور مجاب کرد. من این را بیشتر محصول تلاش طبقه متوسط در یک دوره تاریخی می‌دانم. یعنی طبقه متوسط به این ضرورت رسیده بود که تغییر باید رخ دهد. حالا بگذریم از عملکرد آقای هاشمی‌رفسنجانی در دوره ریاست‌جمهوری‌شان و آن تورم ۴۹ درصدی که به وجود آمده بود، بر مردم فشار آورد. درست است ایشان به لحاظ سازندگی اقدامات خوبی انجام داده بودند. ولی این مردم بودند که در واقع به صحنه آمدند و خواستار چنین تحولی شدند. از آن طرف هم نمی‌توان نقش آقای هاشمی را نادیده گرفت. چون کسی مثل آقای هاشمی بستری را فراهم کرد که فردی مثل آقای خاتمی حضور پیدا کند. چون نحوه برگزاری انتخابات به‌گونه‌ای بود که کمتر شائبه تقلب و دستکاری در آرا را به وجود می‌آورد و در نهایت انتخابات ریاست‌جمهوری به نفع آقای خاتمی نتیجه داد. به نظرم دوم خرداد ۱۳۷۶ دوره طلایی تاریخ معاصر بعد از انقلاب اسلامی بود. البته غالب‌شدن گفتمان آقای خاتمی را نمی‌توان حاصل یک دلیل دانست. بلکه مجموعه‌ای از اتفاقات و عوامل بود که دوم خرداد را شکل داد.

البته آقای خاتمی دوره‌ای وزیر ارشاد بود و آن زمان گفتمانشان متفاوت از گفتمان دوره ریاست‌جمهوری بود. نظرتان چیست؟

البته من چنین اعتقادی ندارم. معتقدم آقای خاتمی چنین گفتمانی را در زمان وزارت ارشاد هم داشت. به نظرم ایشان هیچ‌گاه از وزارت ارشاد کناره نمی‌گرفت و استعفا نمی‌داد ولی نتوانست آن فضا را تحمل کند.

البته در دوره وزارت آقای خاتمی اعتراضاتی به عملکرد ایشان وجود داشت. من معتقدم نقد آقای خاتمی و جریان منتسب به ایشان در تحلیل تاریخ معاصر مؤثر است. گفته می‌شود جریان چپ آن زمان که بعدها عنوان اصلاح‌طلب را به خود گرفتند جاهایی سیاست انقباضی داشتند و ممیزی‌هایی را اعمال کردند. اما آقای خاتمی بعد از وزارت ارشاد، مدتی در کتابخانه ملی ایران حضور یافتند و از فرصت طلایی مطالعاتی برخوردار شدند و همین مسئله به تغییر نگرش و حضورشان در ریاست‌جمهوری کمک کرد.

من صحبت‌های شما را رد نمی‌کنم. درست است در نیمه دوم دهه ۶۰، نظام ممیزی و نظارت فرهنگی سخت‌گیرانه وجود داشت اما بخشی از این محدودیت‌ها محصول ساختار کلی قدرت در دهه ۶۰ بود، نه صرفا اراده شخص آقای خاتمی. بعضی از نیروهای جریان چپ یا خط امامی‌ها در آن دوره نگاهی ایدئولوژیک به فرهنگ داشتند و طبیعتا سیاست‌های فرهنگی‌شان هم انقباضی بود. من استعفای آقای خاتمی از وزارت ارشاد را هم در آن مقطع ناشی از نارضایتی ایشان از آن فضای بسته و تحمیلی تحلیل می‌کنم و معتقدم آقای خاتمی به‌تدریج از این فضا فاصله گرفت. وقتی هم ایشان بعد از استعفا از وزارت ارشاد، رئیس کتابخانه ملی شد، با نویسندگان، روشنفکران، و اهل قلم ارتباط گسترده‌تری برقرار کرد که از نظر من در بازاندیشی نگرش ایشان مؤثر بود و خاتمی دیگر خاتمی دهه ۶۰ نبود که از فضای انقلابی و جنگ متأثر بود. همین تحول فکری هم باعث شد که وقتی نامزد ریاست‌جمهوری سال ۷۶ شود و برای اولین‌بار در تاریخ جمهوری اسلامی واژگانی چون مردم‌سالاری دینی، جامعه مدنی و... وارد ادبیات رسمی و عمومی کشور شد و به‌سرعت رواج یافت.

خانم مفیدی! پس در حقیقت دوم خرداد ۷۶ به شما فرصت داد که بیشتر در عرصه سیاسی حضور پیدا کنید؟

کاملا درست است. البته من تاکنون این موضوع را نگفتم. اما باید بگویم من پیش از آن هم در فضای سیاسی کشور بودم. ببینید من در سال ۱۳۵۷ دانش‌آموز بودم. بعد از انقلاب هم یک‌سری تشکل‌ها شکل گرفته بود که من با آنهایی که به فضای فکری‌ام نزدیک بودند، ارتباط برقرار کردم.

گرایشتان بیشتر به کدام سمت بود؟

بیشتر نیروهای ملی- مذهبی. به‌خصوص همسرم چنین گرایشی داشت...

همین‌طور پدرتان؟

بله. البته آن زمان دیگر فعال نبودند ولی همچنان علاقه‌مند بود. من ۲۰ سالگی ازدواج کرده بودم. سال ۶۲ در جریان جنگ عراق همسرم مسئول بازسازی بود و مدتی در خرمشهر و اهواز و خوزستان بودیم. در آن محیط با فعالان سیاسی که گرایشات ملی - مذهبی داشتند، بیشتر نزدیک شدم. می‌توان گفت که با این چهره من کمتر کسی آشناست. با دکتر پیمان و دکتر سحابی در ارتباط بودم. ولی من همچنان جوان بودم و به قول معروف خیلی خام. اما در همین ارتباطات و مراودات با آقای لطف‌الله میثمی آشنایی و شناختم بیشتر شد. الان نیمچه فعالیت روزنامه‌نگاری دارم که با نشریه «چشم‌انداز ایران» آقای لطف‌الله میثمی کار می‌کنم و عضو شورای سردبیری آن هستم. می‌خواهم بگویم این ارتباط‌های سیاسی و علاقه‌مندی‌هایم باعث شد که از همان ابتدا بی‌اطلاع نباشم. ولی وقتی به «روزنامه سلام» رفتم به جریان چپ نزدیک شدم و بعد هم که آقای خاتمی در انتخابات پیروز شد، نقطه عطفی برای فعالیت‌های بیشتر من شد و علاقه‌مندی‌ام در این مسیر بیشتر شد. طی این سال‌ها در این مسیر قلم زدم. گزارش و خبر تهیه و تولید کردم. حتی یادداشت و تحلیل‌های سیاسی نوشتم. در ابتدا ضعیف و ناپخته بودم و به مرور پیش رفتم. بالاخره در مسیری که دلم می‌خواست رشد کردم.

یکی از تحلیل‌هایی که آقای خاتمی در دوران ریاست‌جمهوری داشتند، این بود که ما هر ۹ روز یک بار بحران داریم. وقتی این بحران‌ها در روزنامه منعکس می‌شد، چقدر فشارها را تحمل می‌کردید؟ چون بهتر می‌دانید که «روزنامه سلام» به خاطر عملکردش توقیف شد.

من فکر می‌کنم آنجایی که بحران‌های دولت اصلاحات شروع شد، بحث قتل‌های زنجیره‌ای بود.

سال ۱۳۷۷؟

بله. با قتل آقای داریوش فروهر و همسرشان پروانه اسکندری که خدا رحمتشان کند، شروع شد. در آن زمان که چنین اتفاقی افتاد، ضربه بزرگی به دولت آقای خاتمی خورد و به نظرم دولت خاتمی با تمام معذوریت‌ها و محدودیت‌هایی که داشت، سربلند بیرون آمد. سربلندی‌اش از این جهت بود که وزارت اطلاعات را وادار به عذرخواهی کرد. آقای خاتمی تلاش کرد تیمی را که پشت این قضیه بودند، معرفی کند و به افشاگری دست زد. خب درنهایت کار «روزنامه سلام» به تعطیلی و توقیف کشیده شد. من بحران‌ها را کاملا از نزدیک لمس کردم.

شما علت همه این بحران‌ها را ناشی از چه می‌دانید؟

اجازه بدهید به‌عنوان فردی که اصلاح‌طلب هستم، بخشی را متوجه همین جریان فکری چپ و اصلاح‌طلبان بدانم. وقتی فضا باز شد، ما متوجه نبودیم که کجا داریم کار می‌کنیم و متأسفانه تا ته آن رفتیم؛ یعنی آن‌قدر تند رفتیم که از خیلی مسائل رد شدیم و مطالبات را افزایش دادیم و با افزایش‌های مطالبات سر خودمان هم زیر آب رفت؛ یعنی خفه شدیم! اگر یادتان باشد، بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی تعداد زیادی نشریه منتشر شد. روزنامه‌هایی با تیراژهای میلیونی و این روزنامه‌ها تیترهایی علیه برخی شخصیت‌ها می‌زدند که نم